

شب عاشورا

به ضمیمه همای سعادت،

انقلاب محرم،

اختر تابان

آیت الله العظمی صافی

بسم الله الرحمن الرحیم

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان

مشخصات کتاب

نام کتاب: شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان

نویسنده: صافی، لطف الله

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

موضوع: مقاله‌ها و خطابه‌ها

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

المقدمهٔ

بسم الله الرحمن الرحیم

(ذلک و من یعظم شعائر الله فانّها من تقوی القلوب)

از بزرگترین شعائر تشیع و ولاء اهل بیت رسالت علیهم السلام اقامه مراسم عزاداری و سوگواری برای حضرت سید الشهداء ابی عبد الله الحسین علیه الصلاهٔ و السلام و کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زوار حرمه می باشد.

این شعائر، شعائر الله شعار اسلام، شعائر مجد و عظمت موحدین و خدا پرستان و معالم انسانیت است.

تعظیم این شعائر هر چه باشکوهتر انجام شود دلها را بیشتر و بیشتر به خلوص نیت و صبر و استقامت و فداکاری در راه احیاء حق و اعلاء کلمه اسلام مائل می سازد و ظلم و استبداد و شرک و استضعاف را محکوم می نماید.

مکتب جهاد و مدرسه عظمتهای انسانی در این شعائر زنده می شود و فریاد حسین علیه‌السلام

انی لا اری الموت الا سعادت و لا الحیاهٔ مع الظالمین الا برما

بدنهای مستکبران را می لرزاند و ارکان استکبار آنان را منهدم می سازد.

شعائری است که به انسانها در طول تاریخ درس می دهد که سر بلند وعزیز و با افتخار زندگی کنید و به ذلت و پستی و هر چه دون شاءن انسانیت است تن در ندهید و همگان و همیشه در هر جا و مکان با بزرگ مجاهد آل محمد صلوات الله علهم اجمعین و رهبر آزاد مردان جهان ابوالشهداء و سید الاحرار (هیهات منالذله) را تکرار کنید و به خواری و دون همتی گردن ننهید که علی علیه‌السلام امیر مؤمنان پدر بزرگوار حسین علیه‌السلام فرمود:

الا حر یدرع اهل اللماظهٔ لاءهلها انه لیس لاءانفسکم ثمن الّا الجنهٔ فلا تبیعوها الّابها

اگر می خواهید به پیشتازان صحنه شهادت کربلا تاءسی کنید خود را بغیر از خدا و ثواب خدا و بهشت خدا نفروشید.

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۳

این شعائر به صورت و به مظهر و جلوه‌ای اقامه شود مقدس است و برگزارکنندگان آن مورد ستایش و تحسین خواهند بود. با این شعائر می توان دعوت اسلام را بیش از پیش جهانی کرد و دنیا را مجذوب حقایق این دین حنیف نمود.

بطور یقین حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء در بعضی این مراسم شرکت فرموده و با عزاداران حسین علیه‌السلام همکاری

کرده اند.

بديهى است اين مراسم و شعائر بايد هرچه بيشتر از رياء و شوائب هرگونه عمل نامشروع و حرام پاك و منزه باشد و همه جلوه های آن جلوه های حمايت از حق و امر به معرو و نهى از منكر و كوبيدن باطل و گناه و معصيت باشد.

سلام الله و سلام جميع انبيائه و ملائكته على مولانا أبى عبد الله الحسين و على اولاده و اهل بيته و اصحابه و انصاره و على زواره و شيعته. حشرنا الله فى زمرتهم بحق محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليه اجمعين

شب عاشورا به ضميمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۴

شب عاشورا

خدايا، چه می‌شد اگر امشب را آن فردا نبود و تا صبح روز قيامت بامدادش نبود و در فردايش آن جنايات هولناكى كه تا آن تاريخ سابقه نداشت و بعد از آن همانند و نظيرش اتفاق نخواهد افتاد واقع نمی‌شد و تاريخ بشريت سياه و آنچنان پر از ننگ و عار نمى گرديد و اوج بی‌رحمى و بی‌وجدانى و درنده خوئى اين بشر كه از هيچ مخلوق ديگرى ظهور نمی‌كند نشان داده نمی‌شد، و آن دردمنشانى كه در صحراى كربلا براى ارتكاب بزرگترين جرائم تاريخ گرد آمده بودند فرصت اين همه گستاخى و اظهار خباثت نفس را نمی‌يافتند.

آنان بدترين جنايتكارانى بودند كه خود را به جيفه دنيا و به يزيد و ابن زياد- آن جرثومه ها و تجسم ستمكارى و بى شرفى و پستى و پليدى و همه رذايل اخلاقى و آن دشمنان خلق‌هاى مستضعف- فروخته بودند.

خدايا، اگر امشب به پايان نمی‌رسيد، شمر و سنان و ابن سعد و حرمله و ديگر شقاوت پيشه گانى كه اولياء تو را محاصره كرده بودند نمی‌توانستند آن همه شقاوتى را كه از خود نشان دادند در دفتر سياه بنى نوع انسان ثبت نمايند و ميلياردها بشرى را كه در طول تاريخ آمده و می‌آيند سر بزير و شرمنده كنند.

خدايا، چه می‌شد اگر خورشيد و ماهت از حركت باز مى ايستادند و زمين از گردش باز مانده بود تا در فرداى امشب عزيزترين و بهترين بندگان تو حسين و يارانش به دست دشمنان تو به شهادت نمی‌رسيدند و آن همه مصائب جانكاه بر اهل بيت پيغمبر تو وارد نمی‌شد.

اما خدايا، تو خود صاحب اين جهانى و دنيا را دار امتحان و آزمايش قرار دادى، فرمودى:

ليبلوكم ايّكم احسن عملًا

بقضاء و قدر تو ارزش انسانها ظاهر می‌شود.

تا آنها كه بالاترين مراتب كمال انسانيت را دارند در اعلامِ

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه

وتو را بهترين مشترى شناخته و خود را بتو فروخته شناخته شون.

وهم آنهایی که در اسفل السافلین مکان میگیرند و

اولئک کالانعام بل هم اضل

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۵

توصیفی از خباثتشان است خود را معرفی کرده و بشاسانند.

لا تسئل عما تفعل و یسئلون و انت العلیم الحکیم

امشب سران دو گروه که همواره در تاریخ مواجهه و صف‌آرایی آنها را در برابر یکدیگر خوانده و می‌خوانیم در کربلا در روی صفحه می‌آیند و تمام این عالم را تا پایان این جهان به تماشای مقابله و نبرد دو جبهه حق و باطل و موقف آنها مشغول می‌سازند.

موقف الهی و رحمانی حسین و اهل بیت و اصحابش که با آن عده به ظاهر اندک و معدود و به باطن امت‌ها و جهان‌هایی از شخصیت‌های بی‌نظیر و بی‌عوض، برای بذل جان در راه خدا و عزت و عزت و کرامت و شرف انسانیت و اعلاء کلمه الله و احیاء معالم دین اعلام تصمیم می‌نمایند و هیچ گونه فشار و تهدید و اوضا عناگواری که پیش آمد- از شهادت جوانان و تشنگی کودکان و اسارت فاضل‌ترین و با شخصیت‌ترین بانوان- به قدر ذره‌ای در تصمیم آنها اثر نمی‌گذارد.

و موضع نحس و نجس و پلید و ضد انسانی و بی‌شرمی سپاه کوفه که با خدا اعلان جنگ داده و می‌خواهند با فرزند رسول خدا بجنگد و او و همه یارانش را تشنه لب از دم شمشیر بگذرانند و محترم‌ترین و معتبرترین بانوان درگاه خدا را اسیر سازند.

گروه ابن سعد و شمر و سنان و خولی و یزید و ابن زیاد را طمع به جایزه‌ها و پست و مقام و یا بیم از یزید و ابن زیاد به کربلا آورده بود و گروه حسین علیه‌السلام و حزب خدا به شوق درک درجات عالیه و دفاع از نوامیس دین و حرم نبوت و ولایت در آن میدان آزمایش حاضر شده بودند.

منظره شب عاشورای کربلای سال ۶۱ هجری منظره‌ای عبرت انگیز و آموزنده بود، سعادت و مناعت و بلندی همتن از یاران امام حسین علیه‌السلام و شقاوت و دنائت و پستی از پیروان بنی امیه خود نمایی داشت.

سپاه حسین علیه‌السلام که خود را چون رهبرشان سعید می‌دانستند و به موقفی که داشتند افتخار می‌کردند و در حسن عاقبت خود هیچ شبهه و شکی نداشتند و فاصله‌ای بین خود و رستگاری و رسیدن به لقاء الله جز شهادت در رکاب آقا و مولایشان نمی‌دیدند. آرام و مطمئن شب را به عبادت به صبح رساندند.

و سپاه یزید و ابن زیاد و عمر سعد گرچه خود را به ظاهر پیروز می‌دیدند، اما هیچ یک خود را به موضعی که داشتند سعادتمند نمی‌دانستند، جز شمر و تنی چند از هم قماشانش که

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۶

شاید از کشتن اولیاء الله و فرزندان پیغمبر و مظهر ایمان و توحید و کمال انسانیت لذت می‌بردند و احساس شرم نمی‌کردند، دیگران همه خود را با وجدان خود در جنگ می‌دیدند.

به هر حال، اگر چه ما نمی‌توانیم هویت حق ستیزی فوق العاده و دشمنی بی‌اندازه آنها را با خاندان رسالت و میزان عداوتشان را از دین ارزیابی کنیم، اما می‌دانیم که مع ذلک در میان همین اشقیاء کسی نبود که برای کشته شدن و بذل جان آمده باشد، همه آمده بودند که برگردند و جایزه بگیرند یا اینکه مورد خشم ابن زیاد قرار نگیرند. و در میان آنها بسا کسانی بودند که مانند حر منتهی

شدن این جریان را به شـهادت امام علیه‌السـلام پیش‌بینی نمی‌کردند و کسانی دیگر هم شاید استقامتن و ایستادگی امام و یارانش را در موقفی که داشتند باور ننموده و گمان می‌کردند پیشنهاد تسلیم یا جنگ و شهادت در آن شرایطی که بزرگترین شجاعات دنیا را به تسلیم وادار می‌نمود که ساز می‌شود و امام و یارانش به ذلت تسلیم (العیاذ بالله) تن در می‌دهند.

خلاصه جز عده معدودی احدی از آنها نبود که بتواند خود را با حساب معنویات قانع سازد و از خسارت و صدمه معنوی که در این جنگ می‌بیند استقبال داشته باشد و مرگ در آن مهلکه را برای خود هلاکت حقیقی نداند. آنها نمی‌توانستند مواقف امام و یارانش را داشته باشند زیرا بر باطل بودند و نمی‌توانستند در وجدان خود جنگ با پسر پیغمبر را توجیه کنند.

اما اصـحاب امام همانطور که خود امام آنها را توصیف کرد و آنها خودشان مکرر اعلام کردند، به چیزی غیر از شهادت در راه امام علیه‌السـلام راضـی نمی‌شدنـد و همه آمـده بودنـد که در آن مهلکه جان بدهنـد و به فوز شـهادت نایل شوند هدفشان از اینکه قرآن موضع مجاهدین در راه خدا و در رکاب پیغمبر را به آن توصیف کرده می‌فرماید:

قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنین

بالا‌تر بود موقف آنهـا بین تسـلیم و ترک حق و ترک امام یا شـهادت در راه خـدا خلاصه شـده بود و آن راد مردان ایمان و شـرف انسانیت شـهادت را اختیار کرده بودنـد و لحظه‌ای در آن تردیـد نکردنـد و از اینکه بر حقند و شـهادتشان در راه خدا است و در این جنگ زیان نمی‌کنند و کشـته شدنشان عندالله بی‌عوض نمی‌ماند، ایمان محکم داشـتند، از این جهت یک تن از آنها در روز عاشورا پشت به جنگ نکرد در حالی که دشمنانشان هر کجا خطر مرگ را می‌دیدند پا به فرار گذارده و می‌گریختند.

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۷

شب عاشورا خیام طاهره حسین علیه‌السـلام و لشکرگاه آن حضرت پر از صفا و معنویت و شوق به لقاء الله بود، صدیا دلنوازشان به مناجات بلند بود و تهجد و عبادتشان به انسانیت بها و ارزش می‌داد:

لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد

هیـچ یک از آنها از اینکه فردا شب زنـده نیست متأسف نبود، فقط آن غیرتمندان با شـهامت از این جهت نگران و متأسف بودند که می‌دانستند فردا شب این بانوان با عظمت‌ترین بیوت شرف و کرامت، اسیر دشمن می‌شوند و حمایت کننده‌ای ندارند.

منظره شب عاشورای حسین و اصحاب آن حضرت اتمام حجت دیگری به سپاه کوفه بود که بدانند می‌خواهند چه جنایت عظیمی را مرتکب شونـد تا بفهمنـد که با شب‌زنـده‌داران و قاریان قرآن و بهترین خلق خـدا رو به رو هسـتند با اینکه بیشتر چهره‌هایی که برای یاری حسین علیه‌السلام آمده بودند برای آنها ناشناخته نبود.

«حبیب بن مظاهرها» و «مسلم بن عوسجه‌ها» همه از کسانی بودند که سوابقشان در اسلام بر بیشتر سپاه کوفه خصوصاً سران نامردشان پوشیده نبود، همه آنها را بزهد و پارسایی و حفظ قرآن و عبادت و شخصیت می‌شناختند.

«ابو عمرو نهشلی» به تهجد و کثرت نماز توصیف می‌شد هم چنین «سوید بن عمرو» به شرافت و کثرت نماز مشهور بود.

«قارب» غلام امام، قاری قرآن بود، شؤذب مجلس روایت داشت و از مشایخ حدیث بود، هم چنین «بریر بن خضـیر» از قراء قرآن بود «قیس بن مسهر» و «عمرو بن خالد» و «ابوثمامه» و «سوید و عبدالله بن عمیر» و «سعید بن عبدالله» و ... همه از شخصیت‌هایی بودند که حضورشـان در رکـاب امـام علیه‌السـلام و فـداکاری‌هایشان حقـانیت خودشان و گروهشان را ثابت می‌کرد علاوه بر اینکه جمعی از صحـابه پیغمبر صـلی الله علیـه وآلـه ماننـد: «انس بـن حـارث» و «حـبیب بـن مظهر» و «مسـلم بن عوسـجه» و «ابوسـلامه» و «هـانی» و «عبدالرحمن بن عبد رب انصاری» و «عبدالله بن یقطر» نیز به شرف افتخار جان‌نثاری حسین علیه‌السلام مشرف بودند. اصحاب حسین علیه‌السـلام شامل بزرگان و حاملان حدیث و عباد و زهاد و قراء مشهور و صاحبان سوابق در مغازی بودند که کشتن هر یک از آنها سندی معتبر برای محکومیت و بطلان طرف مقابل بود.

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۸

بدیهی است موقف حسین علیه‌السلام مشروعیت و حقانیت آن به خود آن حضرت بود و اگر احدی از این بزرگان از اهل بیت علیهم السلام و از آن صحابه هم ملازم رکابش نبودند حقانیت حسین علیه‌السلام و بر حق بودند قیامتش مسلم بود، ولی شهادت این بزرگان نیز در کنار آن موج وسیعی که شهادت سید الشهداء علیه‌السلام در دریای بیکران و پهناور عالم اسلام ایجاد کرد و تا امروز بر وسعت آن افزوده می‌شود، امواجی بود که هر کدام جلوه خاص و معنی و مفهومی را عرضه می‌کند و عظمت آن موجی را که هرگز پنهان نمی‌شود. نشان می‌دهد.

چنانکه اجتماع سران اراذل و اوباش و اعداء اهل بیت علیهم السلام و افرادی که معلوم بود در شرکتشان هیچ هدف صحیح و مقصدی ندارند و در ارتکاب بدترین جنایت‌ها و انجام فجیع‌ترین بی‌رحمی‌ها و نیز برای خوش‌رقصی و اظهار ذلت و خودفروشی به بنی امیه آماده شده‌اند، موقف عزت و سربلندی و سرافرازی یاران بی عبدالله علیه‌السلام را بیشتر آشکار می‌ساخت.

آری فرشتگان الهی که بدرگاه خدا عرض کردند:

اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء

به این گروه یزیدیان و شمر و ابن سعد و پیروان خط و راه آنها نظر داشتند.

و خداوند متعال که در جواب آنها فرمود:

انی اعلم ما لا تعلمون

به گروه حسین و اصحابش و کسانی که در طول تاریخ در این خط می‌باشد و از آنها پیروی می‌نمایند عنایت داشت.

چنانکه ارباب تواریخ و حدیث نگاشته‌اند عصر روز تاسوعا وقتی عمر سعد بر حسب فرمانی که از ابن زیاد رسیده بود که به فوریت جنگ را شروع نماید، فرمان یورش به خیام طاهره داد به شرحی که در کتاب‌ها نوشته‌اند امام حسین علیه‌السلام از آنها یک شب برای اجراء یک سلسه برنامه‌های عبادی و در واقع وداع با نماز و عبادات و تکالیف الهی مهلت خواست.

مؤمن آماده برای لقاء خدا در عین حال شدت شوق به فوز به لقاء، ادامه انس نمازی و عبادی خود را نیز با خدا دوست می‌دارد و آن را هم ظهور و جلوه‌ای از لقاء الله می‌بیند برای ولی اللهی مثل حسین علیه‌السلام که همه حالاتش در لقاء می‌گذرد، همه جلوات لقاء حق، لذت‌بخش است.

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۹

این مهلت خواهی متضمن معانی عالی و اعلان موضع بر حق امام بر آن گروه ستمکار کافر بود، اعلان حقیقت، اعلان توحید و اعلان محکومیت دشمن بود و در عین حال مهلت و فرصتی برای سپاه عمر سعد بود که اگر برخی از آنان تا حال فکر می‌کردند که جنگ با تسلیم سید الشهداء علیه‌السلام و اصحابش به پایان می‌رسد و به شمشیر کشیدن بر روی آن حضرت که با شمشیر کشیدن بر روی پیغبر فرقی ندارد منتهی نمی‌شود، اکنون که بر سر دو راهی جهنم و بهشت قرار گرفته‌اند در این یک شب در کار خود تامل کنند.

اگر در همان عصر تاسوعا بلافاصله جنگ شروع می‌شد برای آن عده‌ای که شب عاشورا به اصحاب امام پیوست فرصت برای گرفتن تصمیم و بازگشت به حق نبود و چه بسا که برای سعادتمندی مثل حر در آن وضعی که جنگ با عجله شروع می‌شد نیز سعادت ندامت و رجوع به حق حاصل نمی‌شد.

بنابراین این مهلت یک شبه اگر چه به حسین علیه‌السلام و اصحابش برای عبادت داده شده بود، اما مهلت به سپاه عمر سعد هم بود که در این یک شب فکر خود بنمایند و با مراجعه به وجدان خود تصمیم بگیرند، اگر چه ابن سعد و شمر و سنان‌ها تصمیم خود را گرفته بودند و برای محاربه با خدا به کربلا آمده بودند، اما بسیاری بودند که به زور و تهدید و تحت تأثیر عوامل ضعف ایمان و

نداشتن شجاعت نفسانی و به امید خاتمه غائله به تسلیم امام بودند، برای اینکه بر آنها اتمام حجت شود، این فرصت یک شبه لازم بود و در رجوع عده‌ای به حق مؤثر شد.

شب عاشورا صدای عبادت و مناجات دلنواز حسنی علیه‌السلام و اصحاب بزرگوارش صحرای کربلا را پر از روحانیت و معنویت و شور وشوق و توجه به خدای متعال کرده بوئد گروهی پاکباز دل از جان شسته و خود را به خدا فروخته و مطلوب و مقصود خود را یافته به توحید دعوت به قرآن دعوت به حق دعوت به محکوم کردن ظلم و استکبار و دعوت به نصرت حق و دفاع از نوامیس دین ظاهر بود.

دعاهایشان همه مشحون به معرفت و حمد و و شکر الهی بود خالصانه‌ترین ستایش و نیایش همان بوئد که آن عزیزان درگاه خدا به پیگاه معبود حقیقی خود تقدیم می‌کردند.

آنان دلشان فارغ از همه اغیار و پر از اخلاص و محبت به او بود.

آن حالی را که داشتند مغتنم می‌دانستند و به آن معراجی که عروج کرده بودند سرافراز و سربلند بودند.

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۱۰

اما از آن سو، گروه یزیدیان که این منظره روحانی انصار الله در برابرشان قرار داشت ظلمات و تاریکی‌هایی که در آن غوطه‌ور بودند و (بعضها فوق بعض) بود آن روشنایی جهانتاب را می‌دیدند، اگر در آنها صاحب وجدانی بود غیر از خجلت و سرافکندگی و از خود بیزاری، می‌توانست چه احساسی داشته باشد نه دستشان به دعا بلند می‌شد و نه می‌توانستند با عالم معنوینت و لذت احساس به کمال و درک حق ارتباط پیدا کنند. آنها می‌توانستند چه دعایی داشته باشند آیا می‌توانستند پیروزی بر حق را از حق طلب کنند، آیا واقعاً می‌توانستند از خدا بخواهند که حسین و یارانش به دست آنها کشته شوند، یقیناً حتی عمر سعد که به زبان به لشکرش گفت:

یا خیل الله ارکبی و بالجنهٔ ابشری

نیز نمی‌توانست میان خود و خدا به حسین نفرین کند، او خوب می‌دانست که بهشت و رضای خدا با کاری که او می‌خواهد انجام دهد تحصیل نمی‌شود اگر کسی در لشکرگاه عمر سعد ضمیرش بیدار بود و دعا می‌کرد دعایش غیر از این نبود که خدا فردا مرا از درگیر شدن با حسین و اصحابش نگهدار، مرا به شقاوت شرکت در خون حسین یا کشته شدن به دست حسین مبتلا نساز و همین عده معدود بودند که دعایشان مستجاب شد و به حسین و انصار حسین ملحق شدند.

راستی شب غریبی بود آن شب، و این دو گروه را حالات غریب متضادی بود.

حسین علیه‌السلام با دلی آرام و مطمئن و سرشار از شوق به لقاء الله خطبه خواند، خدا را به نیکوترین بیان نیایش و ستایش کرد و بر اینکه آنها را به نبوت و پیامبری و علم قرآن و فقه دین سرافراز فرموده و چشم و گوش و دل (بصیرت و بینش همه جانبه) بخشیده حمد نمود و اصحاب خود را مدح و توصیف کرده و فرمود:

فانی لا اعلم اصحابی او فی و لا خیراً من اصحابی و لا اهل بیتی ابر و لا اوصل و لا افضل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیراً

من اصحابی را باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم و اهل بیتی را نیکوکارتر و با پیوندتر و فاضل‌تر از اهل بیت خود نمی‌دانم خدا شما را از من پاداش خیر دهد.

سپس به آنها فرمود: که شرط نیکی و یاری به جا آوردید و به آنها اذن داد که از آن اقیانوس مواج پر از آزمایش به کنار روند و جان خود را نجات دهند و آنها را از بیعتی و

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۱۱

تعهدی که نسبت به آن حضرت داشتند آزاد و بریٔ الذمه فرمود: «که بروند و متفرق شوند و به منازل و شهرهای خود برگدند».

فان القوم انما یطلبوننی و لو قد اصابونی للهو عن غیری

این مردم قصد تعرض به من دارند و اگر به من دست‌یابی داشته باشند به غیر من نمی‌پردازند.

آن اهل بیت بزرگوار و آن اصحاب با وفا یک قول و یک سخن پاسخ دادند که ما هرگز چنین کاری نکنیم و امام خود را در میان دشمن بی‌یار و تنها نمی‌گذاریم.

برادران آن حضرت، برادرزادگان و عموزادگانش همه گفتند، ما چنین نکنیم چرا برویم برای اینکه بعد از تو زنده بمانیم.

لا ارنا الله ذلک ابداً

خدا ما را بی‌تو هرگز زنده نگذارد ما جان خود و کسان خود را فدای تو می‌کنیم و در راه تو جهاد می‌کنیم و در هر بلا و مصیبتی که تو وارد شود ما وارد می‌شویم.

پس از اینکه بی‌هاشم از این مقوله سخن گفتند و تصمیم قاطع خود را بر شهادت اعلام کردند اصحاب به نوبه خود بر می‌خواستند و با عرض جانفشانی و جان نثاری در آن موقعیت به ظاهر پر از رعب و وحشت که بر حسب عرف و عادت باید از آن پیشنهاد امام استقبال نمایند ایمان محکم خود را به امام و راهی که در پیش گرفته اظهار می‌نمودند و مرگ و آن شداید و مصیبات جانکاهی را ه پیش رو می‌دیدند به چیزی نمی‌گرفتند و خوشحال و سرافراز بودند که از بوته امتحان چنان بی‌غل و غش بیرون می‌آیند.

مسلم بن عوسجه در ضمن سخنانی پر از معنی و حقیقت، گفت:

«به خدا قسم اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم و باز کشته می‌شوم و به آتش سوزانده می‌شوم و خاکسترم بر باد داده می‌شود و هفتاد بار با من چنین رفتار نمایند از تو جدا نمی‌شوم تا جانم را در راه تو فدا نمایم پس چگونه دست از دامن تو بردارم و حال اینکه غیر از یک کشته شدن نیست که موجب کرامت بزرگتر و جاوید است.»

زهیر گفت:

«من دوست دارم هزار بار مرا بکشند و خداوند متعال به کشته شدن من از تو و از این جوانان اهل بیت کشتن را بگرداند.»

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۱۲

سایر اصحاب نیز آنچه باید در مثل این موقعیت بگویند به عرض رساندند، و دلاوران جهان و قویدلان را از درجه بلند قوت و استقامت و بی‌پروایی از مرگ و وحدت کلمه خود مبهوت و متحیر ساختند.

آری آنچه این راد مردان می‌خواستند بهایش همان بذل آن نفوس طیبه و جان‌های پاک بود.

احیاء دین و برانداختن بدعت‌ها و اعلاء کلمه الله و نجات اسلام و معالم انسانیت از خطر اضمحلال و ابطال باطل و عوض کردن تفکر اموی به تفکر محمدی و اسلامی و محکوم ساختن حکومت مشرکانه سفیانی بود که به قول شاعر

لو لا صوارمهم و وقع نبالهم‌لم یسمع الا ذان صوت مکبر

آنان با بذل جان رضای خدا و خشنودی رسول خدا و نصرت حق و نصرت قرآن را می‌خریدند و به رضوان خدا نظر دوخته‌بودند و الحق در معامله‌ای که کردند آن چنان سودی بردند که احدی از انبیاء و اولیاء در معامله با خدا بیشتر از این سود نبرده است.

آن شب و آن روز در بستر زمان بسیار کوتاه بود و به زودی گذشت اما آن صبر و پایداری و استقامت بر تصمیم در هر ثانیه‌ای از آن شب و روز فقط از مثل آن نخبه‌های فضیلت و شخصیت قابل ظهور و صدور است.

گوارا بر آنها رضای خدا و رضای رسول خدا و رضای امیر المؤمنین و رضای فاطمه زهرا و امام مجتبی و رضای آقا و مولایشان حسین علیه‌السلام.

همه جهات مادی آنها که عاقبت هم از میان می‌رود در آن معرکه از بین رفت، اما فضیلت و معنویت و نام بلند آنها باقی ماند و اگر

دشـمن بر آن ابـدان طیبه چیره شـد هر چه کرد نتوانست بر مکارم اخلاق و حریت و ایمان و اصـطبار و موضع ضدّظلم و استضـعاف آنها مسلط شود.

قد غیر الطعن منهم کل جارحهٔالا المکارم فی امن من الغیر

خدایا، ما آنها را دوست می‌داریم و به کار آنها راضـی و خوشـنودیم و مواضع آنها را می‌سـتاییم، ما را در زمره آنها و دوسـتان آنها مقرر فرما.

اگر شـنیده‌اید که فرموده‌آنـد اصـحاب سـید الشـهدا علیه‌السـلام احساس الَم شمشـیر نمی‌کردند باور کنید و تعجب نکنید آنچه آنها می‌دیدند و به شوق آنچه آنها می‌رزمیدند و نیل به

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۱۳

مقامات و درجاتی که آنها به آن ایمان داشتند شخص را از احساس رنج و الم تیر و شمشیر باز می‌دارد.

انسـانی که گرم تـوجه به حق تعـالی است و سـیر در عوالم وصـال بـا او دارد اگر غیر او و خودش را فراموش کرد و خلع بـدن کرده باشـد عجب نیست چنـانکه معروف است که پیکـان تیر را ازبـدن امیر المؤمنین علیه‌السـلام در حال نماز می کشـیدند و آن حضـرت ادراک الم نمی‌فرمود:

در نماز آن چنان زجا رفتی که دعاوار بر سما رفتی

پر بسودای تن نکوشیدی گاه کندی و گاه پوشیدی

بود غفلت زسلخ پیکانش که به تن بود آن نه برجانش

وقتی که بانوان مصری با دیدن جما یوسف چنان از خود بی‌خود شدند که بر حسب آیه کریمه:

فلما رأینه اکبرته و قطعن ایدیهن وقلن حاش الله ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کری

دست‌های خود را به جای ترنج بریدند و التفات به آن نداشـتند، اگر اصـحاب سـید الشـهدا علیه‌السـلام با آن درجه بلند معرفت و با اینکه غرق تماشای جمال الهی بودنـد بر حسب اخبار حضـرت منازل آنها را به آنان نشان داد، ضـرب شمشـیر و تیر و نیزه را بر جان خود خریدند و آن چنان گرم شور و شوق و وصول بلقاء الله و ثواب حق تعالی شوند تعجب نیست.

این اصـحاب برگزیدگانی بودند که از پیش برای چنین امتحانی آماده شده بودند و در درک این فضیلت از همه بزرگان و اصحاب پیغمبر صـلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین و امام حسن علیهما السـلام که در آن عصـر زنـده بودنـد پیشـی گرفته و بر همه فضـیلت و بلندی و رتبت یافتد.

از کتاب بصائر الـدرجات قریب به این مضـمون نقل شـده است از «حذیفـهٔ بن اسـید غفاری» که حضـرت مجتبی علیه‌السـلام پس از اینکه از کوفه عزیمت مدینه فرمود:

شب عاشورا به ضمیمه همای سعادت، انقلاب محرم، اختر تابان، ص: ۱۴

«من در التزام رکاب آن حضـرت بودم و شتری را می‌دیدم که باری بر آن است و پیشاپیش حضرت آن را می‌برند به حضرت عرض کردم جعلت فـداک (فـدایم شوم) مگر بـار این شتر چیست که شـما به آن توجه داریـد و آن را زیر نظر قرار داده‌ایـد فرمود: طومـار اسامی شـیعیان ما است، گفتم: فدایت شویم می‌شود که آن را به من نشان بدهی تا نام خودم را در آن ببینیم فرمود: آری فردا صـبح نزد من آی چون من خود خواندن نمی‌دانسـتم برادر زاده‌ام را با خود همراه بردم حضرت مجتبی علیه‌السلام فرمود: این جوان کیست عرض کردم برادرزاده من است او را آورده‌ام تا نام مرا در آن طومار ببینید. حضـرت مرا امر به نشستن فرمود و دستور داد آن دیوان

و دفتری را که در میانه است بیاورند، برادر زاده‌ام در آن می‌نگریست گفت، عمو اسم من در این صحیفه است. گفتم: من تو را آورده‌آم تا نام من بجویی وتو نام خود را می‌خوانی. جوان چند ورقی برگدانید نام مرا نیز در آنجا پیدا کرد، من از این در تعجب ماندم که چگونه نام او پیش از نام من ثبت شده بود تا جوان در رکاب حضرت سید الشهدا علیه‌السلام افتخار شهادت یافت و راز آن که اسم او را در ورق‌ها پیش از نام عمویش حذیفه ثبت کرده بودند معلوم شد».

شاید از این جهت باشد که وقتی ابن عباس حبر امت به ترک ملازمت رکاب سید الشهداء علیه‌السلام در سفر به کربلا مورد عتاب و ملامت شد جواب داد.

ان اصحاب الحسین لم ینقصوا رجلًا نعرفهم باسمائهم من قبل شهودهم

یعنی: اصحاب حسین علیه‌السلام یک نفر کمتر از آنانکه ما آنها را پیش از حضور در آن مشهد می‌شناختیم نگردید.

و از محمد بن حنفیه نقل است که گفت: ان اصحابه عندنا لمکتوبون باسمائهم و اسماء آبائهم:

سلام الله علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک علیکم منی سلام الله یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».